

وزش باد شدید موجب شکسته شدن درختان و به هم ریختن سیستم برق در برخی نقاط تهران شده است.
 عصر به ساعت ۱۱ شب رانشان می دادند که رنگ تلفن همراه با بزرگسای شمس به صدا درآمد. روی صفحه نمایشگر شماره مرکز پیام جنبایی دیده می شد.
 با بزرگسای وقتی از ستوان بهادری شنید که مردی در خانه اش در حوالی میدان ولیعصر به قتل رسیده است از خانه خارج شد و سووار بر خودرویش پناه افتاد.
 صدای وزش باد از درهای شیشه های خودرو داخل آن می پیچید، یک ربع به ۱۲ بود که در یکی از کوچه های عرض، خودرویش را در چند قدمی خودروهای پلیس و آمبولانس پرتشگی قابونی پارک کرد.
 چراغ گردان های فرمیز و سبز رنگ خودروهای پلیس که فضای تاریک کوچه را روشن کرده بود مشخص کرد که خانه های این محله اعیان نشین نیز کاملاً خاموش هستند. انگار سیستم برق آنجا نیز به خاطر وزش باد شدید، قطع شده بود.
 با بزرگسای شمس از حلقه امنیتی پلیس گذشت، به اطراف نگاه انداخت، جز چند سبز جوان که از پنجره های خانه هایشان بیرون از زیر نظر گرفته بودند، کسی دیگری به چشم نمی خورد.
 در بزرگ قهوه ای رنگی که قدیمی به نظر می رسید ورودی خانه ویلایی حجت خان، مرد کارخانه دار بود. وقتی وارد حیاط شد از نورپرداز گروه فیلمبرداری مأموران تشخیص هویت خواست تا پروژکتورهایش کل حیاط را روشن کنند.

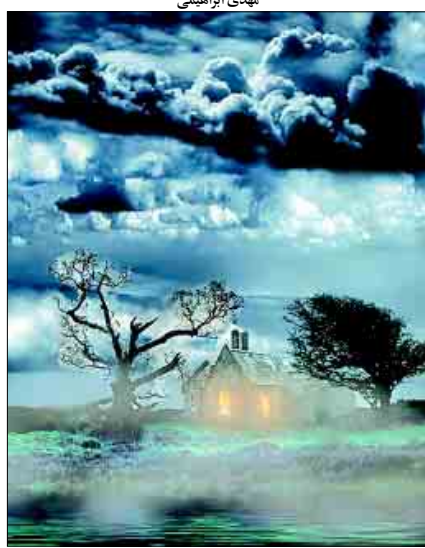
حیاط بسیار بزرگ بود، درختان و باغچه هایی که همه جای آن دیده می شد و علف های هرزی که لابه لای آنان بود نشان می داد، زمین این باغ کوچک، مرتب و تمیز بود اما حجت خان در دوران پیری و تنهایی آن را به حال خود رها کرده بود.
 او با دقت همه جای حیاط را بررسی کرد، دیوارهای بلند و حفاظ های نوک تیز آهنی امکان ورود قاتل را از این مسیر غیر ممکن می کرد. قتل های در نیز سالم بود و آثاری از شکستگی وجود نداشت.
 نزدیک پله هایی که به در ورودی عمارت اصلی منتهی می شد، با بزرگسای مرد مراد دید که با توجه به نوع پوشش آنها که یکی کت و شلوار و دیگری پیراهن و شلوار است و جوان پوش احتمالاً یکی از بستگان نزدیک حجت خان. آنان قابونی در کنار خود داشتند.

از آنان روی برگرداند و از پله ها بالا رفت. همراه با قدم های او نورپرداز تشخیص هویت نیز وزش باد شدید موجب شکسته شدن درختان و به هم ریختن سیستم برق در برخی نقاط تهران شده است.
 عصر به ساعت ۱۱ شب رانشان می دادند که رنگ تلفن همراه با بزرگسای شمس به صدا درآمد. روی صفحه نمایشگر شماره مرکز پیام جنبایی دیده می شد.
 با بزرگسای وقتی از ستوان بهادری شنید که مردی در خانه اش در حوالی میدان ولیعصر به قتل رسیده است از خانه خارج شد و سووار بر خودرویش پناه افتاد.
 صدای وزش باد از درهای شیشه های خودرو داخل آن می پیچید، یک ربع به ۱۲ بود که در یکی از کوچه های عرض، خودرویش را در چند قدمی خودروهای پلیس و آمبولانس پرتشگی قابونی پارک کرد.
 چراغ گردان های فرمیز و سبز رنگ خودروهای پلیس که فضای تاریک کوچه را روشن کرده بود مشخص کرد که خانه های این محله اعیان نشین نیز کاملاً خاموش هستند. انگار سیستم برق آنجا نیز به خاطر وزش باد شدید، قطع شده بود.
 با بزرگسای شمس از حلقه امنیتی پلیس گذشت، به اطراف نگاه انداخت، جز چند سبز جوان که از پنجره های خانه هایشان بیرون از زیر نظر گرفته بودند، کسی دیگری به چشم نمی خورد.
 در بزرگ قهوه ای رنگی که قدیمی به نظر می رسید ورودی خانه ویلایی حجت خان، مرد کارخانه دار بود. وقتی وارد حیاط شد از نورپرداز گروه فیلمبرداری مأموران تشخیص هویت خواست تا پروژکتورهایش کل حیاط را روشن کنند.

حیاط بسیار بزرگ بود، درختان و باغچه هایی که همه جای آن دیده می شد و علف های هرزی که لابه لای آنان بود نشان می داد، زمین این باغ کوچک، مرتب و تمیز بود اما حجت خان در دوران پیری و تنهایی آن را به حال خود رها کرده بود.
 او با دقت همه جای حیاط را بررسی کرد، دیوارهای بلند و حفاظ های نوک تیز آهنی امکان ورود قاتل را از این مسیر غیر ممکن می کرد. قتل های در نیز سالم بود و آثاری از شکستگی وجود نداشت.
 نزدیک پله هایی که به در ورودی عمارت اصلی منتهی می شد، با بزرگسای مرد مراد دید که با توجه به نوع پوشش آنها که یکی کت و شلوار و دیگری پیراهن و شلوار است و جوان پوش احتمالاً یکی از بستگان نزدیک حجت خان. آنان قابونی در کنار خود داشتند.

از آنان روی برگرداند و از پله ها بالا رفت. همراه با قدم های او نورپرداز تشخیص هویت نیز وزش باد شدید موجب شکسته شدن درختان و به هم ریختن سیستم برق در برخی نقاط تهران شده است.
 عصر به ساعت ۱۱ شب رانشان می دادند که رنگ تلفن همراه با بزرگسای شمس به صدا درآمد. روی صفحه نمایشگر شماره مرکز پیام جنبایی دیده می شد.
 با بزرگسای وقتی از ستوان بهادری شنید که مردی در خانه اش در حوالی میدان ولیعصر به قتل رسیده است از خانه خارج شد و سووار بر خودرویش پناه افتاد.
 صدای وزش باد از درهای شیشه های خودرو داخل آن می پیچید، یک ربع به ۱۲ بود که در یکی از کوچه های عرض، خودرویش را در چند قدمی خودروهای پلیس و آمبولانس پرتشگی قابونی پارک کرد.
 چراغ گردان های فرمیز و سبز رنگ خودروهای پلیس که فضای تاریک کوچه را روشن کرده بود مشخص کرد که خانه های این محله اعیان نشین نیز کاملاً خاموش هستند. انگار سیستم برق آنجا نیز به خاطر وزش باد شدید، قطع شده بود.
 با بزرگسای شمس از حلقه امنیتی پلیس گذشت، به اطراف نگاه انداخت، جز چند سبز جوان که از پنجره های خانه هایشان بیرون از زیر نظر گرفته بودند، کسی دیگری به چشم نمی خورد.
 در بزرگ قهوه ای رنگی که قدیمی به نظر می رسید ورودی خانه ویلایی حجت خان، مرد کارخانه دار بود. وقتی وارد حیاط شد از نورپرداز گروه فیلمبرداری مأموران تشخیص هویت خواست تا پروژکتورهایش کل حیاط را روشن کنند.

معمای پلیسی شماره ۱۲۴ ویلای تاریک



مهدی ابراهیمی

در راهرو دادسرا ایستاده است، ابتدا از منصوره که به خاطر برگ پدرش لباس سیاه پوشیده بود خواست با دقت به سوالات او جواب دهد.
بدرت دشمنی داشت؟
 پدرم دشمنان زیادی داشت، برادران ناتنی ام و آمدگی های که با او اختلاف داشتند حتی «علی» که پسر اول پدرم از همسر دومش است پدرم را تهدید به قتل کرده بود.
آنان کلید خانه تان را داشتند؟
 حجت خان به کسی کلید نمی داد اما حتی اگر من در سر نشانی او داشته باشم با توجه به رفت و آمدهای که به خانه پدرم داشتم می توانستم کلید بدک تهیه کنم، البته این کار جرأت می خواست چون پدرم سخت گیر بود.
حجت خان به کی می گفت که با او اختلاف داشت؟
 قاسم با تلفن همراه تماس گرفت. ای کاش در خانه پدرم می ماندم.
 آن شب داشتم به خاصی داشتم، اما تا ترس، زنگ زد و خواست به خانه مادرش برود.
ترس کی؟
 همسر است من در خانه پدرم بودم. او سخت مشغول حسابرسی بود، هرچه منتظر ماندم، کارش تمام نشد، با وجود این که برقی قطع بود، او کار می کرد. ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه شب بود که من تابش در اتاقش آمدم و در را کمی باز کردم، پدرم پشت به در روی صندلی اش نشسته بود و زیر نور شمع کار می کرد.
موجوه تو نشد؟
 می دانست در خانه اش هستم، چون پارچ پر از آب را من نرودش بردم، اما حساب و کتاب زبانی داشتم، به خود اجازه ندادم مزاحمتش شوم، وقتی «ترس» زنگ زد تصمیم گرفتم آنجا را ترک کنم، همانطور که گفتم پشت در اتاقش رفته و بدون دخالتی خانه را ترک کردم.
کی مطلع شدی؟
 خانه مادرزدم خیلی از خانه پدرم فاصله دارد، پشت در ساختمان دوم با تلفن همراه به خانه آنان زنگ زدم که در را باز کنند، وقتی تماس قطع شد، تلفنم زنگ خورد، قاسم بود و گفت پدرم به قتل رسیده است.
 من سریع مسیرو را عوض کردم و با «ترس» تماس گرفتم و او را در جریان قرار دادم، اصرار می کرد همراه من نباشد، اما نپذیرفتم و سریع به خانه پدرم برگشتم و با صحنه قتل روبرو شدم.
چیزی به شما رفته است؟
 می دیدم که پدرم در صورتجلسه تحقیقات با بزرگسای شمس در بازجویی از همسر منصوره پرسید که در آن شب تاریک امکان پذیر بود یا نه و من به خاطر همین با بزرگسای شمس در بازجویی حاضر شدم.
قاسم یک مرد روستایی بود، وقتی روبروی بزرگسای شمس ایستاد، با سادگی گفت: باور کنید من مفسر نیستم، هر جا کسی گشتم می شود یا

چیزی به سرقت می رود، سرایداران متهم می کنند، باور کنید من اماکندار حجت خان بودم.
چرا چنین صوری داری؟
 - با سواد کمی که دارم، خیلی در روزنامه ها خوانده و از زبان دیگران شنیده ام.
شب جنایت کجا بودی؟
 - تا وقتی «منصور» در ویلا بود، بیدار بودم، او که از اتاق خارج شد، به خاطر تاریکی برده اش نگردم و چون کاری نداشت، همانجا دراز کشیدم و خوابیدم، نمی دانم چه وقت گذشته بود که صدای افتادن چیزی به حیاط را شنیدم، بعد صدای باباز ششم در کوچه شدن آن را شنیدم. از جابردم در تاریکی خودم را سریع به طبقه دوم رساندم و در اتاق حجت خان را باز کردم، همه جا تاریک بود، چند باری نام او را صدا زدم، اما خبری نشد. به طبقه اول برگشتم، قابوس را در اتاقم روشن کردم و به اتاق ارباب برگشتم، از دیدن صحنه وحشت کردم. او را کشته بودند، به پایین دیدم و به تلفن همراه منصوره زنگ زدم. همین!

کسی را در حیاط ندیدی؟
 هیچ کس را ندیدم.
حجت خان با چه کسانی اختلاف و دشمنی داشت؟
 همه بچه ها به ترویش چشم داشتند و به او فشار می آوردند خانه ویلایی را به برج تبدیل کند و کارخانه اش را بفروشد و سهم آنان را بدهد. به خاطر همین با کسی رابطه خوبی نداشت. دشمنان فقط بچه هایش بودند. باید به همه آنان مظلوم بود.

خوناندگان گرامی! - بگویند قاتل کیست؟!
 ۲- یک دلیل با بزرگسای شمس چه بود؟ - اگر قاتل را درست حدس زدید، نحوه جنایت چطور بوده است؟ پاسخ هایتان را برای شرکت در مسابقه معمای پلیسی به صندوق پستی روزنامه ایران ارسال کنید.

برنده معمای پلیسی شماره ۱۲۰
 سر کار خان مهدیه میلانی اردشیری از زنجان به قید قرعه برنده این سری از معمای پلیسی شناخته شده است که برای دریافت جایزه آن می تواند با گروه حوادث روزنامه ایران تماس بگیرد.

این دوسان در قرعه کشی شرکت داده شده اند:
 اشرف سادات، امیرحسان قاضی، مانده قاضی، علی قاضی، پروین ابوالفتحی صالح، فروزش باقریان، شهر هومانی فراهانی، کیمیا خالدی، مهدیه حاجی حدیدی، مریم حاجی حدیدی، امیرعباس صادقی، مهتاب خالدی، مسعود برادران غفاری، مهدی شریف زاده پهلادی و علی توافقی.

این عزیزان پاسخ های نزدیک را نه داده اند:
 ناصر منصور، بادنبیلو، افسانه طباطبایی، مهوش پارسه، عباس شهنیدی، فیروزه بیرامی جمال، حمید پهلویخواه، فاطمه هاشمی، مهری کندوانی، فرزاد ذوالفقاری و کامیاب احمدی.

معمای پلیسی شماره ۱۲۰ - ستاره خوشان
 قاتل اصلی، «حسن» پدر ستاره است و امیر بی گناه است.
 دلیل یکم: با بزرگسای وقتی چند ستاره را دید، متوجه روستایی قهوه ای رنگی شد که دور گلولی این دختر گره سفتی خورده بود و با توجه به این که روستایی دور گلولش بود، مشخص می شد قاتل روستایی را از سر ستاره کشیده و این کار را انجام داده است تا خفه اش کند.
 این ترحالی بود که ادعا کرد با فشار دستش دور گلولی ستاره او را به قتل رسانده است، در سری دیگر اعتراض پدر ستاره بود که گفت در حیاط از پشت سر به ستاره حمله کرده است، با نوع جنایت مطابقت داشت، چرا که پدر نمی توانست از پشت سر گلولی دخترش را بچسبد و تا کشیدن دوسری و گره زدن آن قتل را انجام داده است.
 دلیل دوم: در بررسی جسد، با بزرگسای دید که ستاره حتی کتانی نازکی رنگ به پا دارد و متوجه شد که پوینده بود و کیف فرمتزشش در کنارش بود، پس این دختر وقتی لباس میپوشد، به کار میپوشد، مورد حمله قاتل قرار گرفته بود، پدر ستاره گفت که در حیاط به او حمله کرده است و پدرش ادعا کرد در داخل ساختمانی خانه به سمت خواهرش هجوم برده است، اما حسن قاتل است، چرا که او راست می گفت و ستاره وقتی گفتش حایش را پوشیده بود، در حیاط خانه به قتل رسیده است، نه در داخل خانه چون معیاد ستاره در داخل خانه کفش هایش را پوشیده باشد.



www.ikco.com

فروش ویژه محصول جدید ایران خودرو

وانت بارده

مجهز به موتور OHV

- قدرت موتور : ۸۴ اسب بخار در ۵۰۰۰ دور در دقیقه (۲۵ درصد قوی تر از وانت پیکان)
- مصرف سوخت پایین (۳۰ درصد کمتر از وانت پیکان)
- میانگین مصرف سوخت در جاده : ۶/۸ لیتر
- میانگین مصرف سوخت در سیکل ترکیبی : ۸/۴ لیتر
- حجم موتور : ۱۶۰۰ سانتی متر مکعب
- استاندارد حد آلاینده‌گی : یورو ۲

